

بررسی خاستگاه نمادهای انقلابی و اهمیت باز آفرینی آنها

از نهضت نمادها تا منازعه نمادین



صادق فرامرزی: پدیده انقلاب به‌عنوان بنیادی‌ترین تغییر و تحول ساختاری ممکن در فضای اجتماعی و سیاسی هر جامعه محسوب می‌شود، از این رو می‌توان آن را به مثابه کمیاب‌ترین تجربه‌های بشری در قرن‌های متمادی به حساب آورد. ذات ثبات‌گریز و تحول‌حداکثری که به‌عنوان میوه انقلاب شناخته می‌شود باعث شده تا عمده نسل‌های بشری از درک یکباره انقلاب محروم بمانند و بخش‌هایی از جهان که همواره در گیر انقلاب‌ها بوده‌اند نیز به‌عنوان نماد و نشانه‌هایی از عدم ثبات مرکزی در محیط جغرافیایی شنخته شود. در چنین شرایطی طبیعی است که انقلاب‌های موفق و موثر در قرون معاصر را که دولت شکل و جلوه‌ای مدرن پیدا کرده است، در خوشبینانه‌ترین حالت عددی در مرز یکان و دهگان بدانیم. این خصلت محدود و کمیاب انقلاب باعث شده بررسی ریشه‌ای علل شکل‌گیری انقلاب‌ها و عناصر دخیل در آنها تبدیل به یکی از مهم‌ترین سؤوها در مطالعات جامعه‌شناختی شود. بررسی نسبت انقلاب با مناسبات اجتماعی وقت، ایدئولوژی‌های زمانه، عوامل منطقه‌ای و خارجی، رقابت‌های درون قدرتی و... باعث شده با حجم انبوهی از مطالعات پیرامون نقش هر یک از عوامل فوق در رخداد انقلاب‌ها مواجه شویم.

■ قیام معانی در پوشش نمادین

یکی از مهم‌ترین و در عین حال مهجورترین عوامل دخیل در روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب‌ها را می‌توان نسبت یک انقلاب با «نماد»های آن دانست. نمادها از آن جهت که عامل هم‌افزایی عمومی در پیروزی یک جنبش و نهضت محسوب می‌شوند از تاثیرگذارترین پدیده‌ها در معرفت‌شناسی یک کتش جمعی محسوب می‌شوند. نظام نمادین حاکم بر انقلاب فارغ از جنبه انتزاعی و ایده‌آل خود می‌تواند بستر شناخت مناسبی پیرامون فضای اعتراضات و جهت‌گیری مطالبات عمومی باشد. برای مثال نظر نداشتن به نماد شعاری مشهور «آزادی، برابری،

برادری» در انقلاب فرانسه یا «داس و چکش» به‌عنوان نماد بصری انقلاب اکتبر روسیه، هر خواننده‌ای را در مسیر مطالعه انقلاب با سختی مواجه می‌کند. در این میان مساله مطالعه نمادین انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ را می‌توان از غریب‌ترین شاخه‌های مطالعاتی انقلاب در ۴ دهه اخیر دانست. عدم توجه صحیح به نمادهای انقلاب در شمایل متعدد آن از قبیل شعارهای عمومی، دیوارنوشته‌ها، پوشش اعتراضی و... باعث شده امروز ابهام نسبت به خاستگاه نمادین اعتراضات مردمی به شکلی غیرقابل انکار نمایان شود. در بحث و بررسی پیرامون چیستی نمادها می‌توان به انبوهی از تعاریف مرسوم رجوع کرد که فصل مشترک آنها جنبه «انتقال پیام» از قبیل بسترهای هیجانی و جمعی است. «آن شوالیه» در کتاب فرهنگ نمادها که با همکاری «آلن گربرن» و گروهی دیگر از اندیشمندان به نگارش درآورد، به توضیح و تشریح بسیاری از نمادها پرداخته و در تعریف نماد می‌نویسد: نماد اساساً با علامت فرق می‌کند. علامت، یک قرارداد اختیاری است که دال و مدلول (عین و ذهن) نسبت به هم یگانه‌اند، در حالی که نماد، همگونی دال و مدلول پیشانگاشت‌های دارد و آن را مبنای یک پویایی سازمان‌دهنده می‌داند. «پیرو» نیز معتقد است نمادها از نقطه نظر جامعه‌شناسی، از آن رو که بیان‌کننده معنایی هستند، مورد قبول جامعه‌اند و از جانب آن به رسمیت شناخته شده و به عنوان مظاهری ملموس به حساب می‌آیند. در واقع برای آنکه نمادها در جریان ارتباط‌های انسانی ارزش یابند، باید از نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان باشند. «تامپسون» نیز اشکال نمادین را با ۵ مولفه عمدی بودن، قراردادی بودن، ساختاری بودن، ارجاعی بودن و زمینه‌دار بودن تعریف می‌کند.

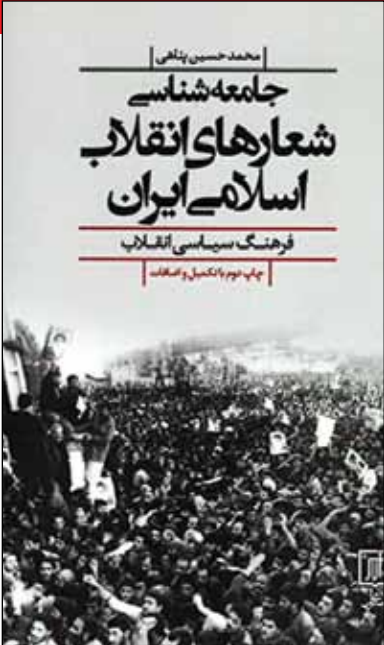
با توجه به مجموعه این تعاریف، جنبه نمادین هر انقلاب را می‌توان جنبه‌ای ناشی از بسط پیدا کردن مطالباتی جمعی در

تحلیل کمی و کیفی شعارهای مردمی با نگاهی به کتاب «جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران»

در صد کم شعارهای اقتصادی و غلبه مطالبات فرهنگی

شد از انقلاب اسلامی به عنوان انقلاب مستضعفین نیز یاد شود اما پراکندگی شعارها گویای وجود فضایی متفاوت در میان مطالبات عمومی بوده است. از میان مجموعه تحلیل‌های آماری ارائه شده در پژوهش محمدحسین پنهانی به‌عنوان نمونه می‌توان به برخی از پراکندگی‌ها پیرامون شعارهای انقلابی پرداخت. در نگاهی کلی از مجموع ۴۱۵۳ شعار ثبت شده در این پژوهش ۲۱۳ درصد شعارها مربوط به نظام شاهنشاهی، ۲۰/۷ درصد شعارها پیرامون چگونگی سرنگون کردن رژیم، ۱۷/۷ درصد شعارها مربوط به نظام آرمانی مورد نظر معترضان، ۱۵/۵ درصد پیرامون شخصیت‌های انقلابی، ۱۴/۲ درصد مربوط به مطالبات پس از سرنگونی رژیم و ۱۰/۵ درصد شعارها نیز با محوریت مسائل و شخصیت‌های بین‌المللی بوده است. از مجموع ۷۳۸ شعاری که با محوریت اهداف و ارزش‌های انقلاب و چگونگی تحقق آنها در خیابان‌ها داده شده است ۴۸/۶ درصد حول محور اهداف و ارزش‌های فرهنگی، ۳۵/۴ درصد حول محور اهداف و ارزش‌های سیاسی، ۹/۷ درصد حول محور اتحاد و تشکل و ادامه مبارزه برای تحقق اهداف و ارزش‌ها و تنها ۵/۳ درصد شعارها حول اهداف و ارزش‌های اقتصادی بوده است که در این میان و از مجموع ۳۹ شعار اقتصادی ۸۲ درصد حول محور حمایت از طبقات محروم، ۷/۷ درصد نفی فقر و تامین رفاه مادی، ۷/۷ درصد مخالفت با نظام و طبقه سرمایه‌دار مرفه و ۲/۶ درصد سایر موارد اقتصادی را در بر

می‌گرفته است. از میان ۲۸۷ شعاری که پس از پیروزی انقلابی اسلامی پیرامون گروه‌های فعال و ایدئولوژی سیاسی‌شان داده شده است، ۱۶/۷ درصد شعارها در مخالفت و محکومیت گروهک مجاهدین خلق (منافقین)، ۸/۷ درصد در مخالفت با گروهک فداییان خلق و ۱۴/۳ درصد در مخالفت با سایر گروه‌های چپ بوده است. این درصدها در جریان حمایت از گروهک‌های فوق نیز به ترتیب ۱۲/۲ درصد، ۵/۶ درصد و ۵/۲ درصد بوده است. از میان ۴۳۴ شعار مربوط به نظام و شخصیت‌های خارجی، نفی و محکوم کردن نظام و شخصیت‌های سیاسی آمریکایی ۵۶/۲ درصد، جنبش‌های انقلابی و رهبران آنها ۱۸/۲ درصد، نفی و مخالفت با سایر کشورهای دنیا و شخصیت‌های سیاسی آنها ۱۰/۴ درصد، نفی و مخالفت با نظام‌های سیاسی حاکم بر جهان ۸/۵ درصد و نفی و محکوم کردن نظام و شخصیت‌های سیاسی اروپایی (با محوریت شوروی) ۶/۷ درصد شعارها را در بر گرفته بود. از مجموع ۶۴۳ شعاری که در بازه زمانی مورد تحقیق داده شده است، ۷۰/۷ درصد پیرامون شخصیت امام خمینی(ره) بوده و ۱۰ درصد مرحوم طالقانی، ۳/۳ درصد بنی‌صدر و ۳/۱ درصد مهندس بازرگان را مخاطب خود قرار داده است. نویسنده این کتاب در پایان و با تحلیل کیفی از شعارهای داده شده در مقام جنبه ایجابی و سلبی شعارها نتیجه می‌گیرد که «مقایسه شعارهای مربوط به امام (ره) و شاه نشان می‌دهد این دو دسته از شعارها، در مقایسه با



شعارهای مربوط به سایر شخصیت‌ها چقدر به هم نزدیک است. گویی امام به‌عنوان رهبر و سمبل انقلاب و شاه به‌عنوان حاکم و سمبل رژیم سابق، در برابر هم قرار گرفته‌اند.»



نمونه‌ای از دیوار نوشته‌ها

سیاسی در جریان مبارزات انقلابی نشان‌دهنده تفوق این فضای ایدئولوژیک محسوب می‌شود.

تلاش عمده فعالان انقلابی مذهبی در بازآفرینی شخصیت‌های عاشورایی برای تبیین تقابل‌های آن برهه بخوبی بیانگر این این نمادسازی است.

■ سرنوشت نمادها در دهه چهارم انقلاب

ضرورت بازآفرینی و بازتعریف نمادهای انقلابی به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های موفقیت در زنده نگه داشتن فضای انقلابی محسوب می‌شود. دچار شدن نمادها به یک نوستالژی صرف و عدم برقراری پیوند میان‌نسلی برای نمادهایی که حکم حلقه وصل اجتماعی را دارند، باعث شده سرنوشت برقرار ماندن خاستگاه‌های انقلابی در جریان تحولات نسلی و تطورات اجتماعی تا حد زیادی متأثر از فعالیت‌های نخبگانی در این جهت شود. نمادها به‌عنوان عاملی در جهت اصالت‌بخشی و یگانه کردن ذهنیت و عینیت پیرامون یک رفتار باعث می‌شود گذر زمان کمترین تاثیر را بر روند تحولات معنایی بگذارد. «تکرار» به‌عنوان سلاحی برای نهادینه کردن جنبه معنایی نمادها می‌تواند مسبب جنبه احیاگر ی مفاهیم مورد تأکید باشد. بازشناسی نمادهای انقلاب در سطوح مختلف (از شعارهای خیابانی تا تجسم‌بخشی به شخصیت‌های مورد ارجاع) می‌تواند مبین شکل‌گیری یک مسیر در جهت انسجام‌بخشی به الگوهای معنایی است. پایان دهه چهارم و گذار نسلی اتفاق افتاده در اوایل به بستر زمانی باشد. تقلیل دادن نمادها به عناصری که صرفاً بازآفرینی یک حس جمعی نسبت به واقعیت تاریخی را عهده‌دار است، از مهم‌ترین علل ضعف در پیشبرد یک نظام معنایی است. پایان دهه چهارم و گذار نسلی اتفاق افتاده در ایسن میان، محل تنازع را تا حد زیادی به سمت یک «تنازع نمادین» پیش خواهد برد. فراموشی نمادهای اصیل و بها دادن به فضای فکری معارض برای تبیین انقلاب می‌تواند مسبب روی کار آمدن گفتمان‌های دیگر برای تفسیر نمادین انقلاب شود.

نمونه‌ای از شعارهای فراموش شده انقلابی

تا دفع هر ستمگر نهضت ادامه دارد

حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد

ای نماینده مجلس احسنت تویی معناست

به جز قانون قرآن قانون نمی‌پذیریم

دست مخالفان را در دست خود نگیریم

به همت کار گر به کوشش برزگر

تحریم اقتصادی دیگر اثر ندارد

ارتش مستضعفین علیه مستکبرین

به جبهه فلسطین اعزام باید گردد

چون پای منطق لنگ است

در دست‌شان قننگ است

تاوان، قناعت، پیروزی

تنها ره رهایی، از آمریکا

تحریم اقتصادی دیگر اثر ندارد

از کار و کوشش ما کار تر خبر ندارد

حکومت متقین، نجات مستضعفین

خیز ای جوان، با خون خود وضو کن

کاخ ستمگر را تو زیر و رو رو کن

زمستان فلسطین نوروز باید گردد

شبه‌های خیمه‌هایش چون روز باید گردد

زالو میکین خون از شاه جلا دموخت

زندگی مصرفی معادل بردگی

نظام شاهنشاهی اعاده‌بندگی

شب تاریک ملت روز گردد

خمینی عاقبت پیروز گردد

ما با سلاح ایمان تو با سلاح ناوگان

بجنگ تا بجنگیم ای کارتر بی‌ایمان

می‌دهم این شعار، دولت بختیار، ندار اختیار

وحدت بی‌رهبری نقشه دشمنان است

نغمه شوم نفاق کار متناقضان است

